



خدا!

تو خدای بی نظیری^۱ تو یگانه‌ای و دانا
تو چه خوب و مهربانی تو که پاکی و توانا
تو به گوش ابر خواندی که از آسمان ببارد
تو به آفتاب گفتی به زمین قدم گذارد
تو به چشمه یاد دادی ز دل زمین بجوشد
به گیاه تشنه گفتی که از آب آن بنوشد
تو به ژاله^۲ امر کردی که به برگ گل نشیند
به خزان اجازه دادی که گل از چمن بچیند
به هزار نقش زیبا گل و سبزه را کشیدی
شب و روز و کوه و دریا همه را تو آفریدی^۳

۲- ژاله: قطره شبنم

۱- بی نظیر؛ بی مانند، آنچه شبیه ندارد.
۳- شعر از ناصر علی اکبر سلطان با اندکی تغییر

۱. پاسخ بده. ←

● شعر درباره‌ی چه موضوعی است؟



۲. فعالیت‌ها را انجام بده.

● معنای شعر را در چند جمله

بیان کن.

● همراه با دوستانت، شعر را به

صورت یک سرود زیبا بخوان.

۳. با توجه به معنای شعر، عبارت

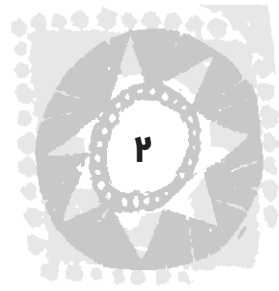
را به دل خواه، در کتاب کار ادامه بده

و کامل کن، متن خود را در کلاس



برای دوستانت بخوان.

● ای خدای مهربان، اگر تو نباشی ...



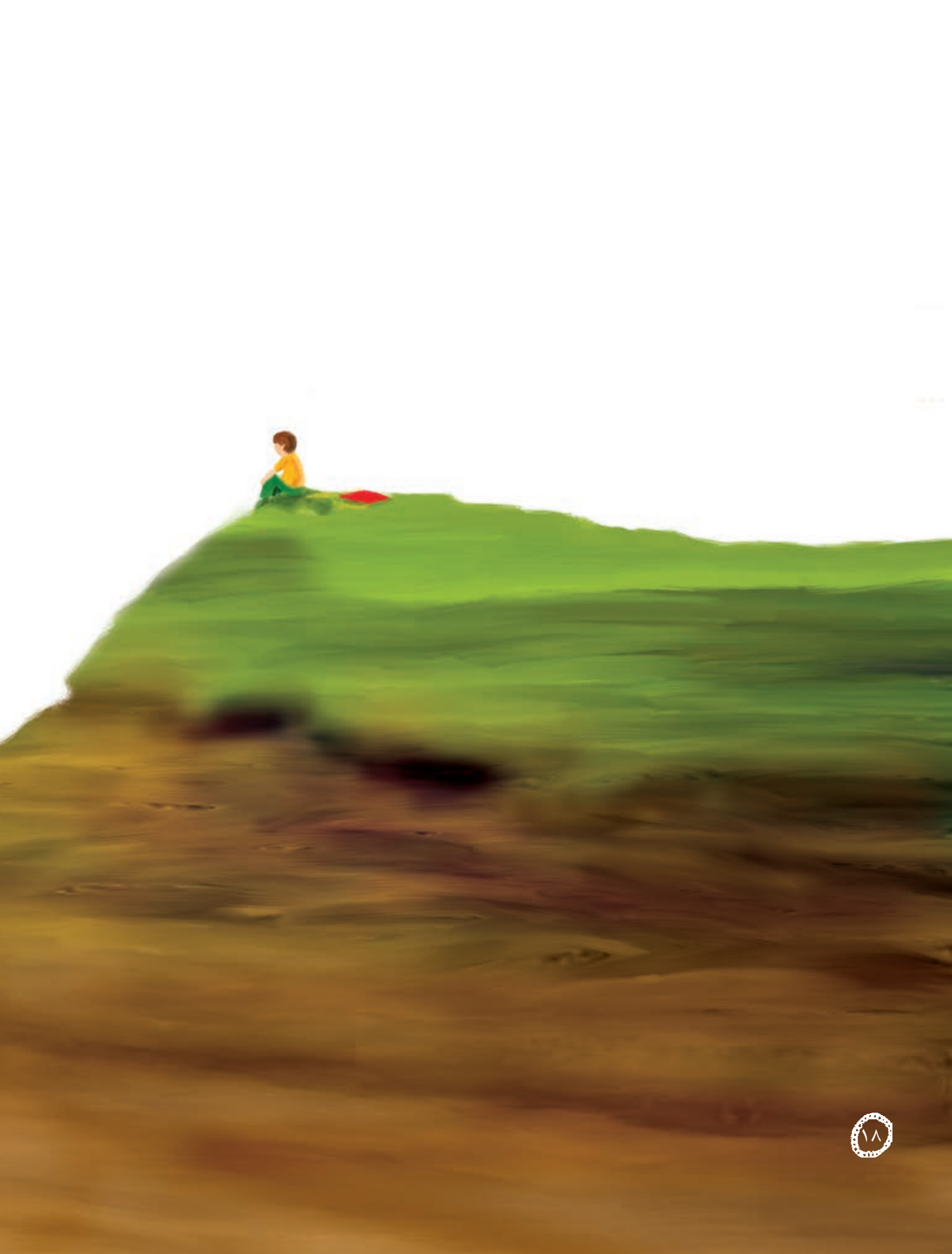
یکتا

آن گاه که شب در آید و تاریکی اش بر جهان چیره شود،
آن گاه که ستاره‌ای بدرخشد و چشم‌ها از دیدنش خیره شود
و آن گاه که
تو را می‌ستایم.

هر گاه
هر گاه به آسمان و زمین،
به صخره‌ها و کوه‌های سنگین
یا به درختان و گل‌های رنگین می‌نگرم،
تو را سپاس می‌گویم.
ای خدایِ مهربانِ من!
نسیمِ روح‌افزا نشانی از مهربانی‌ات
بادهای باران‌زا گواهِ رحمتِ آسمانی‌ات
صخره‌های سترگ، کوه‌های بزرگ، رودهای جاری و دریا‌های پهناور، نشان دانایی
و توانایی‌ات.

تو را سپاس می‌گویم
که عطا‌هایت از سرِ مهربانی و نعمت‌هایت همگانی است.

به تو ایمان دارم و از تو راه می‌جویم
تنها از تو یاری می‌طلبم
و به تو تکیه می‌کنم
تو که
در دوستی، بی‌همانند
در مهربانی، بی‌مانند
در بخشش، یکتا
و در لطف و نوازش، بی‌همتایی.
تو که
پدیدآورنده‌ی آفریدگان
و مالک زمین و آسمانی.
از هر کس به من نزدیک‌تر
و از هر دوستی با من آشناتری.
ای خدای مهربان.
بیناترین بینا، زیباترین زیبا،
داناترین دانا،
خدای یکتا
خدای یگانه و بی‌همتا.



۱. متن را با دقت بخوان و به
معنای آن فکر کن. ◀

● یکی از اصول اعتقادی پیروان
ادیان الهی «توحید» است. توحید،
یعنی خداوند، یکتاست و جز او
خدایی نیست.

۲. یک بار دیگر درس را بخوان
و مواردی را که به قدرت و مهربانی
خدا اشاره دارد زیر آن‌ها خط
بکش. ▶

۳. چه چیزهای دیگری را
می‌شناسی که نشانه‌ی قدرت و
مهربانی خداست؛ چند مورد را نام
ببر. ▶



صبح روز بعد ...

بچه‌ها با شوق به بیرون کلاس نگاه می‌کنند.

معلم می‌گوید: اگر تا فردا همین‌طور برف ببارد، می‌توانیم با کمک هم یک آدم‌برفی درست کنیم.
هورا! ...

فریاد شادی بچه‌ها بلند می‌شود.

برف شدت بیش‌تری می‌گیرد. بچه‌ها از خوشحالی روی پای خود بند نمی‌شوند.
زنگ تفریح، وظایف بچه‌ها برای ساختن آدم‌برفی، مشخص می‌شود. سهیل از خوشحالی می‌خواهد
پَر درآورد؛ زیرا قرار است او و دو نفر دیگر سرِ آن را بسازند!



سهیل در راه خانه، مدام به فکر فردا و آدم‌برفی است.

– فردا چه روز خوبی است!

نزدیک خانه، دوستان هم‌محلّه‌ای را می‌بیند. آن‌ها مشغول بازی هستند.

خیلی سریع تصمیم می‌گیرد!

– زود می‌آیم.



ناهارش را نیمه‌کاره رها می‌کند و از خانه خارج می‌شود.

مادرش موقع رفتن، به او می‌گوید: سهیل لباس گرم بپوش!

می‌گوید: هوا خیلی سرد نیست.

– درس‌هایت ...؟

– زود برمی‌گردم.


می‌رود و با دوستانش مشغول برف‌بازی می‌شود.

او جز بازی به چیز دیگری فکر نمی‌کند.









در خانه احساس می کند تنش می لرزد.

مادر می گوید: لباس های خیست را عوض کن!

می گوید: همین الآن ...

و مشغول تماشای تلویزیون می شود.

برف هم چنان می بارد.

سهیل به فکر آدم برفی است.

: جانمی جان! ... فردا چه کیفی می کنیم!



سهیل پس از خوردن شام، خسته است و می خواهد بخوابد.

ناگهان یادش می آید: آه، مسئله های ریاضی! ...

باید حلشان می کردم.

اما احساس خستگی می کند.

— وای! ... باید وسایل فردا را هم آماده کنم.



او با بدنی خسته به رختخواب می رود.

احساس می کند بدنش کمی داغ است.

و می خوابد.



صبح روز بعد ...

۱. پاسخ بده. ←

• «صبح روز بعد» چه اتفاقی

ممکن است بیفتد؟

• چرا این طور پیش بینی

می کنی؟

• سهیل چگونه می تواند

خطاهایش را جبران کند؟

۲. تکمیل کن. ←

• به نظر من، سهیل تنها زمانی

می تواند دانش آموز با نشاط و موفقی

باشد که ...

• برای این که بتوانم برنامه ی

مناسبی برای زندگی (بازی، عبادت،

درس خواندن، و ...) خودم داشته

باشم، لازم است ...